

چرا اسلامی!

نویسنده: جلال متینی

در این یادداشت کوتاه، نویسنده به فرآیند افزودن پسوند «اسلامی» به امور مختلف در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب 1357 اعتراض می‌کند و عبارتهایی مانند «سوسیسی آلمانی اسلامی»، «کالباس اسلامی»، «آبجوی اسلامی» و «فروشگاه اسلامی» را به باد انتقاد می‌گیرد. به عقیده نویسنده، این روند افزایشی نه تنها در داخل ایران، بلکه اندک اندک توسط برخی محققین خارجی نیز رواج پیدا کرده است.

برای مثال نویسنده از نمایشگاهی با عنوان «گنجینه‌های [هنر] اسلام» یاد می‌کند که در سال 1985 در ژنو افتتاح شد. متینی می‌نویسد «در این نمایشگاه که متجاوز از سیصد و پنجاه اثر هنری - به جز سکه‌ها - در معرض تماشای هنر دوستان قرار داده شده است، در حدود دویست اثر آن، کار هنرمندان ایران در قرن‌های پیشین است که در محدوده فعلی ایران می‌زیسته اند، و متجاوز از یکصد اثر دیگر آن کار هنرآفرینانی است که اگر موطن آنان امروز جزء خاک ایران نیست، ولی وطن آنان در زمان خلق این آثار هنری سخت در تحت تاثیر فرهنگ و هنر ایران بوده است...» (ص 4). با همه این اوصاف متینی تعجب و گلایه می‌کند که چطور با وجود این حجم گسترده از آثار «ایرانی» (و نه «اسلامی») پسوند «اسلام» برای عنوان نمایشگاه انتخاب شده است. وی همچنین داستان‌هایی از سودجویی برخی مغازه‌داران در اوایل انقلاب می‌گوید که با عبارتهایی مانند «کالباس اسلامی رسید» مردم را به شدت هیجان زده کرده و آنها را به خرید محصولات خود تشویق می‌کردند.



تصویر 1: استفاده نا بجا از پسوند «اسلامی» هنوز هم رواج دارد. حامد علامتی مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در مرداد 1402 اعلام کرد که می‌خواهد در دو سال «دین‌اند اسلامی» بسازد. این ادعا یادآور طرح «ژاپن اسلامی» برای آینده ایران بود که توسط غلامعلی حداد عادل در سال 1382 مطرح شد.

درباره کتاب «خلفیات ما ایرانیان» نوشته محمدعلی جمالزاده

نویسنده: جلال متینی

برخی ادعا می‌کنند که کتاب «خلفیات ما ایرانیان» نوشته محمدعلی جمالزاده در زمان پهلوی دوم اجازه انتشار نیافت. اما حقیقت آن است که این کتاب در ایران و در همان زمان دو بار منتشر شد. یکبار در سال 1343 به صورت مجموعه‌ای از مقالات در مجله «مسائل ایران» و بار دیگر به صورت یک کتاب مستقل به سرمایه کتابفروشی فروغی در سال 1345. شروع این کار ظاهراً به این شکل بوده که در بهمن 1342 مجله از صاحب‌نظران دعوت می‌کند یک آینه تمام‌نما از خلفیات ایرانی طرح کنند. جمالزاده به این دعوت پاسخ مبسوطی می‌دهد.

جلال متینی می‌نویسد «به نظر می‌رسد کسی یا کسانی پس از چاپ کتاب در سال 1345 در تهران، مطالبی علیه آن با مقام‌های بلندپایه دولتی و از جمله نخست وزیر وقت امیرعباس هویدا در میان می‌نهند... نخست وزیر از یکی از وزیران خود می‌خواهد کتاب «خلفیات ما ایرانیان» را که منتشر شده بود بخواند، و نظر و رای خود را به او اطلاع بدهد.» (ص 273) از قضا وزیر مربوطه هم نکته منفی از این کتاب گزارش نمی‌دهد. اما گویا کار به همین جا خاتمه نمی‌یابد و «مقام‌های دیگر مأمور بررسی کتاب می‌شوند و در نتیجه داوری اینان کتاب را پس از اینکه یک سال یا یک سال و نیم در کتابفروشی‌ها بفروش می‌رسیده است جمع آوری می‌کنند». جمالزاده در مقدمه نسخه‌ای که بعد از انقلاب در آمریکا چاپ شد می‌نویسد: «شخصی که کارمند اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر بوده در 25 مرداد 1345 نامه‌ای از تهران به او در ژنو می‌نویسد و به کتاب خلفیات ما ایرانیان سخت می‌تازد» (ص 271). اما در این کتاب چه مطالبی بوده که خوشایند حکومت نیامده است؟

به نظر می‌رسد این کتاب هم نمون ای از تلاش روشنفکران ایرانی برای بررسی علل عقب افتادگی ایرانیان نسبت به دنیای پیشرفته آن زمان است. کتاب با ابیاتی از شاعران ایرانی درباره لزوم یافتن ایرادات خود و رفع آنها آغاز می‌شود «هر کسی گر عیب خود دیدی به پیش / کی بُدی فارغ وی از اصلاح خویش (مولوی)». جمالزاده می‌نویسد «علت العلل اینکه ما ایرانیان با آن همه گذشته‌های تاریخی نتوانسته‌ایم شانه به شانه و هم رکاب با ملتهای نوحاسته جلو برویم... همین معایب اخلاقی و امراض روانی ما بوده است» (ص 274). وی کتاب را با خلفیات پسندیده ایرانیان شروع می‌کند و از جمله به علاقمندی ایرانیان به علم و دانش، و از بزرگواری اولین پادشاهان ایران سخن می‌گوید و به نقل از هرودوت می‌نویسد «ایرانی مجاز نیست از چیزی که عملش قبیح و غیرمجاز باشد سخن براند و در نظر آنها هیچ چیز شرم‌انگیزتر از دروغ گفتن نیست...» (ص 274).

جمالزاده صفات ناشایست را مختص ما ایرانیان نمی‌داند و می‌گوید: «بیشتر مردم دنیا همین حال را دارند و اگر اثرات تربیت عالمانه و عاقلانه مستمر و طولانی در میان نباشد و ترس از قانون و مواخذه هم برطرف گردد چه بسا ابلیس‌های آدم رویی که نقاب از صورتشان خواهد افتاد...» (ص 274). اما در مقابل خلفیات ناشایست که خودمان میدانیم یا دیگران (خارجی‌ها) درباره ما می‌گویند جمالزاده پیشنهاد می‌کند به جای تجاهل و تغافل، یا انکار و تلافی، راه «تعقل»

را انتخاب کنیم. او می‌نویسد «کسی که گوش شنوا و ذهن منصف برای شنیدن مرض و معایب خود نداشته باشد هرگز به درجه کمال نخواهد رسید...».



تصویر 2: جلد کتاب خلیات ما ایرانیان نوشته محمدعلی جمالزاده

جمالزاده آرای مختلف درباره خلیات ما ایرانیان را به چهار دسته تقسیم می‌کند: «اقوال قدیمی‌ها از یونانیان و رومیان و امثالهم»، «غیرفرنگی‌ها از ترک و عرب و تاتار»، «فرنگی‌ها» و «خود ایرانیان». سپس اقوال همه را در این کتاب آورده است و اذعان دارد که «بدگویی‌هایشان به خوبی‌هایی که گفته اند می‌چربد». مثلاً چند بیت از شاعر عرب آورده که ایرانیان «نه ادب دارند و نه حسب و نه عهد و پیمان سرشان می‌شود». یا از قول یک صاحب منصب ترک نقل می‌کند که «ملت فارس را بداخلی به نام دین، زبون ساخته است ... دخانیات و تریاک و سایر زهرهای خواب آور مردم این مملکت را به حال یک گله استخوان و اسکلت متحرک درآورده است ... فارس‌ها بسیار دروغگو و دزد هستند» (ص 276). هر چند جمالزاده چندین مرتبه در طول کتاب تأکید می‌کند که «ممکن است برخی از صفات بدی که به ما نسبت داده‌اند درست نباشد» و «تعهد نکرده است که به اظهار نظرهای مختلفی که درباره ایرانیان شده جوابی بدهد» (ص 277)، اما به قول جلال متینی «عده قابل توجهی از خوانندگان کتاب... ممکن است انتظار داشته باشند مولف کتاب لااقل در برخی از موارد، بی تفاوت از کنار اظهارنظرهای صد در صد نادرست و خصمانه نسبت به همه ایران نگذشته باشد...». به عنوان نمونه می‌توان در پاسخ به آن شاعر عرب یادآوری کرد که اعراب در «دوران جاهلیت و حتی در دوران طلایی کشور گشایی‌های اسلامی» کارهایی کرده‌اند که بیشتر موجب سرافکنگی است تا افتخار. یا از آن صاحب منصب ترک پرسید که با چه تعداد فارس در ارتباط بوده که به این نتیجه رسیده است که «فارس‌ها بسیار دروغگو و دزد هستند»؟ در انتها متینی می‌افزاید که «محمدعلی جمالزاده در تاریخ ادب معاصر ایران با نگارش کتاب «یکی بود یکی نبود» در متجاوز از شصت سال پیش جاودانه گشته است» و این انتقادات چیزی از ارزش او نمی‌کاهد.